

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

شباهنگ راد

۳۰ دسمبر ۲۰۱۱

جنگ، تجاوز و عواقب آن

چند وقتی است که موضوع جنگ علیه رژیم جمهوری اسلامی داغ شده است. صرفنظر از این که جنگ دولت‌ها نمی‌تواند جنگ مردم با سرمایه‌داران باشد؛ صرفنظر از این که هدف لشکرکشی‌های قدرت‌مداران بزرگ، باز تعریف دنیای کنونی است؛ صرفنظر از این که هیچ جنگ و تجاوز امپریالیستی متضمن آزادی‌ها و دموکراسی‌های پایمال شده، و در خدمت به خواسته‌های بنیادی میلیون‌ها کارگر و زحمت‌کش نیست؛ بنابراین جنگ احتمالی امپریالیست‌ها علیه سردمداران رژیم جمهوری اسلامی هم، مردود و قابل دفاع نیست و کمونیست‌ها بدون کمترین تردیدی، مدافع و طرف هیچ‌یک از دو سر جنگ نیستند.

دلیل این امر کاملاً واضح است؛ چرا که کمونیست‌ها مدافع جنگ از نوع خود اند؛ عمیقاً بر این باوراند که هدایت‌گران جنگ‌های امپریالیستی از آبخور واحدی پیروی می‌نمایند و هدفی جز تخریب زیر ساخت‌های جامعه، چپاول و غارت منابع طبیعی ندارند. به بیانی واقعی موتور جنگ انقلاب با نیروی سازمانیافته و هدایت کمونیستی به کار خواهد افتاد و ماهیتاً با جنگ‌های اشغال‌گران و رژیم‌های وابسته به آنان متفاوت است. این‌ها شالوده و بنیه‌های فکری کمونیست‌ها و مبارزان را تشکیل می‌دهد و وظیفه هر عنصر و نیروی کمونیستی است تا از تقسیم‌بندی‌های بی‌مورد، - پیرامون تقدم و تأخر تضاد درون سرمایه‌داران و به تبع آن، از گمراهی ماهیت واقعی طرفین دعواها - فاصله گیرد. به این دلیل روشن که جنگ آنان، جنگ خودی‌هاست و کمونیست‌ها تحت هیچ شرایطی زیر بیرق سرکوب‌گرانی همچون بسیج، سپاه و ارتش امپریالیستی سینه نخواهند زد و به بهانه مبارزه با اجنبی و یا دفاع از میهن، زمینه دوام هر چه بیشتر حکومت‌های سرپا مسلح را فراهم نمی‌نمایند.

اما فارغ از بیان و ارائه چهارچوبه‌های نظری صحیح، مسأله جنگ و تجاوز، مسأله عملی است. مسأله سازماندهی نیروی معترض و مهمتر از آن به نیروی مادی خودی و به تدارکات و به قدرت عملی کمونیست‌ها با برنامه بر می‌گردد. یعنی این که کمونیست تماشاجی فاقد پائین‌ترین قدرت، مجاز به جهت‌گیری‌های عملی نیست. چرا که در

درون حضور ندارد و بالطبع هرگونه شعار و اتخاذ تاکتیک‌های بدون پشتوانه و ضمانت‌های عملی هم نمی‌تواند در خدمت به بسیج و رهائی توده‌های محروم از زیر یوغ سلطه امپریالیست‌ها باشد.

واقعیت این است که دنیای انسانی به اندازه کافی پیرامون نتایج مخرب جنگ‌های امپریالیستی آشناست و به اندازه کافی انسان‌های محروم در اثر جنایت‌کاری‌ها و سیاست‌های جنگی امپریالیست‌ها و رژیم‌های وابسته به آنان تلف شده‌اند و هر روزه بر عواقب دهشتناک آن افزوده می‌گردد. تخریب خانه‌ها، ناامنی‌های جانی، گشته و معلول شدن انسان‌های بی‌دفاع، تجاوز به زنان و دختران، ازدیاد فقر و دربدری قربانیان نظام امپریالیستی محصول سیاست‌های جنگ طلبانه سرمایه‌داران بین‌المللی به همراه دار و دسته‌های مرتجع و وابسته‌شان می‌باشد. همه دولت‌ها و از جمله سران رژیم جمهوری اسلامی زندگی را به‌کام توده میلیونی تلخ نموده‌اند. قتل‌های عام دسته جمعی و وحشیانه توسط ارگان‌های بقای سلطه امپریالیستی در ایران، استثمار بی‌حد و حصر و گرانی سرسام‌آور روزانه اقلام اولیه زندگی، کمر کارگران و زحمت‌کشان را خرد نموده است.

مگر بی‌مورد است که مردم از دست سران رژیم جمهوری اسلامی زل‌ه‌اند؟ مگر بی‌دلیل است که میلیون‌ها انسان رنج‌دیده خواهان مرگ فوری سردمداران رژیم جمهوری اسلامی‌اند؟ بیش از سی سالی است که این رژیم در چهارچوبه منافع قدرت‌مردان جهانی محروم‌ترین اقشار جامعه را سر کیسه می‌نماید؛ بیش از سی سالی است که اقتصاد جامعه را بر اساس سیاست‌های بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول و سازمان تجارت جهانی به پیش می‌برد و بیش از سی سالی است که به وحشیانه‌ترین شکل ممکن هرگونه ندای آزادی‌خواهانه را قلع و قمع می‌نماید؛ این رژیم تا توانست درآمدها و منابع طبیعی مملکت را به حلقوم قدرت‌مردان جهانی سرازیر نمود و تا توانست جامعه را به مسیر دل‌خواه سودجویان و استثمارگران سوق داد و تا توانست مخالفان و معترضان به سیاست‌های کنونی را دستگیر، شکنجه و اعدام نموده است تا مبادا گردونه سرمایه در ایران دچار اختلال گردد. به راستی که سیاست‌های سردمداران رژیم جمهوری در هیچ لحظه و دوره‌ای، همسو با خواسته‌های ابتدائی و سیاست‌های محرومان نبوده است و تنها و تنها وظیفه‌اش پاسداری از منافع طبقه سرمایه‌دار بوده و می‌باشد. بر مبنای چنین حقیقتی نه تنها جنگ امپریالیست‌ها با سران رژیم جمهوری اسلامی را نمی‌توان، به حساب جنگ متجاوزان با مدافعان "میهن" گذاشت بلکه بایست و می‌باید در تداوم سیاست‌های کلان اقتصاد جهانی و در باز تعریف دنیای کنونی تحت عنوان "برقراری نظم نوین جهانی" توضیح داد.

واقعیت این است که دنیای انسانی بر نتایج و ماحصل چنین جنگ‌هایی واقف است. اشغال افغانستان و عراق نمونه بارز چنین لشکرکشی‌هاست و به تجربه دریافته شده است که اربابان نظام‌های وابسته، اصلاً و ابداً در فکر منافع محرومان نیستند و هدفشان پیگیری سیاست‌های منفعت طلبانه، دست‌اندازی هر چه بیشتر به تخته‌های میلیون‌ها انسان ندار و پس زدن جناح‌های رقیب از کشورهای تحت سلطه است. به اثبات رسیده است که هدف از به راه اندازی جنگ، "مبارزه" و "مقابله" با رژیم‌های خودکامه و تولیدات سلاح‌های اتمی نیست و به اثبات رسیده است که هیچ‌یک از این‌نوع جنگ‌ها، به کار مردم نخواهد آمد و در جهت سازندگی و حفظ و حراست از جامعه نیست. بنابراین و به اساس چنین تجارب بس هولناکی از هم‌اکنون می‌توان عواقب و نتایج مخرب آن را ترسیم نمود؛ می‌توان تصور نمود که که چه آینده بس وخیم و دهشتناکی در انتظار توده‌های محروم جامعه مان قرار دارد. این نوع جنگ‌ها در پاسخ به خواسته‌های حاکمان و زورگویان است و سرمایه جهانی به‌منظور جواب‌گویی به بحران‌ش، نیاز به تنش سیاسی توأم با جنگ دارد؛ نیاز به آن دارد تا به بهانه مبارزه با سرکوب کنندگان جنبش‌های مدنی و به بهانه مبارزه با تولیدات سلاح‌های هسته‌ئی، بر تداوم و ماندگاری خود در منطقه خاورمیانه رسمیت و قانونیت بخشد

و به همین دلیل بر آن است تا با تشدید تنش‌های سیاسی و با راه اندازی جنگی دیگر، مستقیماً اقتصاد کشورهای منطقه را در جهت منفعت خود سمت‌وسو دهد. سیاست جنگی که در خدمت به رادیکالیزه نمودن جنبش‌های اعتراضی و رهائی توده‌های محروم از زیر یوغ رژیم‌های وابسته و سرپا مسلح و خشن نبوده و - نیست - جنگ آنان، جنگ درونی‌هاست و بنابر این هیچ‌یک از طرفین درگیری، محق و قابل دفاع نیستند؛ به این دلیل روشن که هر دو ارتش، و هر دو هدایت‌کننده جنگ - علی‌رغم تضاد - به سرمایه تعلق دارند و با مردم نیستند.

به راستی که چگونه می‌توان به خود قبولاند و ادعای دفاع از منافع توده‌های ستمدیده را داشت و نیروهای خودی را به پیاده نظام سرمایه تبدیل نمود؟ چگونه می‌توان از برقراری آزادی و دموکراسی سخن به‌میان آورد و در کنار مخالفان سرسخت و خشن آزادی‌های انسانی، جنگید؟ این‌ها خام اندیشی و خیال پردازی محض است و تشویق و ترغیب مردم به یکی از طرفین درگیری چیزی جز خانه خرابی هر چه بیشتر زندگی ناچیز میلیون‌ها انسان زحمت‌کش نیست.

این روزها جامعه نیازمند توضیح حقیقی و درونی سیاست‌های جنگی امپریالیست‌ها و رژیم‌های وابسته به آنان از جانب مدافعان واقعی کارگران و زحمت‌کشان را است و بر هر انسان آزاده و کمونیستی است تا ماهیت واقعی دو طرف درگیر جنگ را بر شمرد و بر عواقب دهشتناک آن تأکید ورزیده و نشان دهد که منفعت مردم، در رد عملی سیاست‌های طرفین جنگ‌های امپریالیستی است. دنیای انسانیت و آزادی در این چند دهه اخیر بیش از اندازه طعم جنگ‌های خسران‌زا امپریالیستی را چشیده است. با این تفاسیل نه وقت تشویق و ترغیب مردم به ارباب نظامی حاکمان ایران است، نه وقت درخواست و مطالبه از قدرت‌مداران جهانی به‌منظور برکناری رژیم جمهوری اسلامی می‌باشد، و نه وقت ارائه جهت‌گیری عملی از جانب کمونیست‌های خارج از کشوری است؛ چرا که در درون جامعه تشکیلات ندارند و فاقد هسته دو و یا سه نفره‌اند و تابه حال نتوانسته‌اند با بخش‌هایی از اعتراضات کارگری - توده‌ئی ارتباط برقرار نمایند و به سازماندهی و رادیکالیزه نمودن خواسته‌های به حق آنان پردازند؛ بنابراین ترغیب و تشویق مردم به هر سوئی از جنگ، ناصحیح، فاجعه‌بار، غیر مسؤولانه و غیر کمونیستی است.

به بیانی دیگر اصلاً و ابداً بحث بر سر مخالفت نظری و یا تبلیغ و ترویج ایده‌های صحیح علیه جنگ‌های خانمان‌سور امپریالیستی نیست بلکه بحث بر سر توضیح حقیقی و ماهیت درونی این‌نوع جنگ‌ها و چگونگی پیشبرد آن‌هاست. در حقیقت جنگ قدرت‌مداران جهانی، جنگ انقلاب با ضد انقلاب نیست و کمونیست‌ها به دلیل فقدان و ضعف، جانب "خودی"ها را در جنگ‌های خانمان‌سور و ویرانه‌کننده نخواهند گرفت و کاملاً در تخالف با آن‌ها - و با نیرو و با سازماندهی خودی - به صف خواهند شد. باید آگاه بود به‌همان میزان تشویق مردم به سمت "خودی"ها می‌تواند خسران‌زا باشد، که به‌همان میزان هم درخواست و استقبال از امپریالیست‌ها به‌منظور "نجات" مردم از شر سردمداران رژیم جمهوری اسلامی هم فاجعه‌بار است؛ چرا که دیده‌ایم دود چنین جنگ‌هایی مستقیماً به چشم کارگران و زحمت‌کشان رفته است و ناهنجاری و اسفباری آن تا ابد بر تار و پود جامعه و بر شانه‌های نسل‌های بعدی سنگینی خواهد کرد. این نوع جنگ‌ها از چنین مضامینی برخوردارند و بدون کمترین تردیدی تفاوت آن با جنگ‌های سازماندهی شده از جانب کمونیست‌ها و انقلابیون از زمین تا آسمان است.

به تجارب جنگ‌های فیمابین انقلاب و کمونیست‌ها با ضد انقلاب و حاکمان زورگو و امپریالیست‌ها نگاهی بیندازیم، تا بهتر دریابیم که چگونه جامعه در پرتو چنین جنگ‌هایی دست‌خوش تغییرات اساسی گردیده است، و در عوض جنگ‌های امپریالیستی و لشکرکشی‌های جناح‌های متفاوت سرمایه به این منطقه و آن منطقه را مرور نمائیم و به بینیم که چه نتایج مخرب و عواقب وخیمی از خود بر جای گذاشته است؛ دیده و خوانده‌ایم که چگونه در اثر این‌نوع

جنگ‌ها زندگی میلیون‌ها انسان محروم به تباهی کشانده شده است و زیر ساخت‌های جامعه به ویرانه تبدیل گردیده است.

بنابراین و با وجود چنین حقایق تلخ و ناگواری، کمونیست‌ها، نه به استقبال چنین جنگ‌هایی خواهند رفت، نه با یکی از طرفین درگیر، همراه خواهند شد و نه غیر مسئولانه و بدون تضمین و پشتوانه‌های عملی بر مقاومت و ایستادگی مردم در برابر جنگ‌های سازمانیافته امپریالیستی اصرار می‌ورزند. دعوت مردم به هر یک از این عرصه‌ها، ناصحیح و فاجعه بار است و بدون کمترین شک و شبهه‌ای در خدمت به خسران‌های کلان جامعه و مردم است. واضح است که مسیر و انتخاب کمونیست‌ها آگاهانه، و کاملاً در خلاف سیاست‌ها و تاکتیک‌های جنگی امپریالیست‌ها و رژیم‌های سرکوبگر و وابسته به آنان قرار دارد. به عبارتی دقیق‌تر، تکیه گاه و پشتوانه کمونیست‌ها و انقلابیون به نیروی آگاه و به سازماندهی خودی مربوط می‌شود و تنها و تنها در پرتو چنین سیاست‌هایی است که می‌توان توده‌های رنج‌دیده را در مقابل جنگ‌های امپریالیستی و خاتمان‌سوز به صف نمود و پیروز از آن‌ها بیرون بدر آمد.

۸ دی [جدی] ۱۳۹۰

۲۹ دسمبر ۲۰۱۱